



۲۰۱۸/۰۸/

ملالی موسی نظام

سوالات عنوانی ضیاء مسعود را تاریخ جواب میگوید



مجاهدین سر به کف افغان علی الرغم بستگی عده ای خیانت پیشه به دشمن، افغانستان را از سلطه روس نجات بخشیدند به تاریخ ۲۶ اگست مضمونی از نویسنده خبره و ملی گرا محترم احسان الله مایار تحت عنوان «گزارشی که عنوان به کار ندارد» درین وبسایت منتشر گردید که گویا نامبرده با مقدمه رسایی، تبصره خانم افغانی به نام «مکی زوری جهانیار» را از صفحات فیس بوک وی بر ادعای نشر شده «ضیاء مسعود» طی ارائه یک سلسله سوالات، کاپی و نشر نموده است که خالی از دلچسپی نیست.

اینکه گروه های تنظیم های جهادی که با جنگ های فی مابین و خصومت های دوامدار برای تصاحب قدرت و سرمایه های ملی مردم افغانستان، دهه هاست که سرزمین ما را به بربادی و چپاول کشیده اند، جز افسوس کاری نتوانسته ایم، ولی آنچه را گروه غیر ملی شورای نظار مسعودیان و جمعیت ربانی در حق ملت و مملکت با انواع تقلب، زور گویی، در مقامات ملکی، عسکری داخلی و دفاتر دیپلوماتیک و کلتوری افغانستان در خارج منحیث یک اقلیت کوچک به مقابل یک ملت ۳۰ میلیونی، بر مردم ما تحمیل میدارند از حساب و شمار بیرون است. به ارتباط به سوالات جامع، افشاگرانه و مهم خانم «مکی زوری جهانیار»، بلی «ضیاء مسعود» که در زمان حیات برادر و استاد خویش «احمد شاه مسعود» هم در مسائل ارتباطات با دول خارجی، مخصوصاً آی اس آی و سی آی آ و البته عمال وابسته به شوروی و روسیه فیدرال، پای دو و معتمد رسمی شناخته میشد، بعد از شکست طالبان و زد و بند گروه خود و گروه ربانی «شورای نظار و جمعیت» با استخبارات امریکا، باز هم بر مسند قدرت در مقامات مختلفه نایل آمدند.

امروز با تغییرات حکومت و تغییر هر نوع شرایط، در حقیقت زمان باز هم زمان اینهاست. البته «ضیاء مسعود» که هر روز به هر رنگی جامه بدل مینماید، برای احراز قدرت و مطرح بودن در مسائل مهم افغانستان، گاهگاهی چند کلمه ای به مطبوعات پیشکش مینماید که کاملاً از حقایق مبرهن دهه های اخیر که مردم وطن به خاطر دارند، دور و نقیض قرار میگیرد. نامبرده همیشه ضد آنچه را به عمل آورده اند و می آورند، بیان میدارد که شخصیت ضعیف وی را به سیاهی میکشد.

حال میرویم به سراغ جوایبه هایی به سولاتی که خانم دردمند «مکی زوری جهانیار» عنوانی همین عضو غیر قابل اعتبار گروه شورای نظر که نظر به عادت برای حفظ مقام و منزلت پوشالی اخیراً چنین اظهار داشته است: **((اگر جهاد و مقاومت ما «!» نمی بود، حال ما صوبه پنج پاکستان می بودیم)).**

یا الله! چنین اشخاصی که استفاده جویی از ناتوانی ملت و منافع علیای مملکت هدف اصلی و اساسی آنان بوده است، همیشه با حربه ضعیفی جهاد مقدس مردم افغانستان، این قهرمانان واقعی ملی را که به حکم تاریخ میلیون ها قربانی، معیوبیت و آوارگی را با مقاومت آنان به مقابل ابر قدرت شوروی وقت بار آورد، به خود و گروه و گروه خویش متعلق میدانند..... همین هایی که شاهراه سالنگ را برای تردد قوای زمینی شوروی حمایت نمودند و پایپ لاین گاز را برای سوخت توپ و تانک مخوف برای روس منحوس از تخریب مجاهدین، محفوظ نگهداشته و آن گروه های متفرقه ملی را در منطقه از بین بردند.

استعمال کلمه «مقاومت» که توسط گروه های شورای نظر و جمعیت ربانی بعد از قدرتمندی طالبان بر افغانستان استعمال میگردد، پروپاگندی است که گویا در همان عصر که اینان با فرار بزرگ در خواجه بهاءالدین پناهنده گردیده بودند، به مقاومت بر علیه طالبان عصر حجر اشتغال داشتند. معلوم نیست با چنین فریبی چی را میخواهند ثابت بسازند؟ البته اگر جریان سپتامبر ۱۱ و شکست گروه طالب به وقوع نمی پیوست و امریکا بازی قدرت جدیدی را با آنان مطرح نمی نمود، همان گوشه خواجه بهاءالدین هم معدوم میگردد.

اول: بلی در سال های ۱۳۳-۱۳۵۴ بعد از اینکه ربانی مسعود و گلبدین به پاکستان فرار نمودند، بیدریغ با آغوش باز آی اس آی پذیرفته شده و ذریعه آن دستگاه استخباراتی مدش بر علیه حکومت وقت افغانستان مجهز گردیده و دست به اقدام، شورش و کودتا زدند که با ناکامی مفرط، از طریق کوهها دوباره به پناه آی اس آی در آمدند!

دوم: منحیت گروه های اسلام افراطی، اولین دسته با چنین مفکوره عقب گرایی، ذریعه پروپاگند همین دست پرورده های اولین آی اس آی بوجود آمد.

سوم: بلی این ها بودند که ، در عصر محمد ظاهر شاه با تبلیغات وسیع به امر آی اس آی و پاکستان، ذهنیت مردم را به نام خطری که اسلام را تهدید مینمود سیاه و مغشوش میساختند.

چهارم: البته سهم پشتیبانی ضیاء الحق در حمایت و پرورش این گروه ها و احزاب با کنترل و سیعی ای که «جنرال حمید گل» برای سال های متمادی بر آنان داشته است، یک به یک ثبت و درج تاریخ است. مطمئن باشید.

پنجم: خود دانید که حمله اردوی پاکستان به جلال آباد به منظور حفظ همین گروه اسلام افراطی ضد منافع مردم افغانستان به پلان و حکم پاکستان صورت گرفت.

ششم: در عصر خونین ربانی که رئیس جمهور منطقه ارگ بود، مشاور امنیت و اداره امور بدون شک وی کسی به جز خاینی به مردم افغانستان را به نام «جنرال حمید گل» آمر آی اس آی، تعیین ننموده بود. این ننگ از چهره این گروه ضد ملی هرگز پاک نمیگردد.

هفتم: افغانستان بدون تردید دارای قوای عسکری و وسایل حربی مجهزی بود که توسط همین عمال شورای نظار که مسعود وزیر دفاع و جمعیت که ربانی رئیس جمهور بود، البته با پلان دقیق آی اس آی از هم پاشید و یکی از خاینانه ترین پلان ضد ملی در حق ملت و مملکت صورت گرفت، مخصوصاً که با موجودیت «احمد شاه مسعود» منحیث وزیر دفاع، اردوی ملی هم منحل گردید. درین زمینه باید تصریح نمود که وسائل حربی و نظامی افغانستان از پرنده چون طیارات و از خزنده چون تانک و همه اسلحه خفیه، دقیقاً یا به تاراج پاکستان رفت و یا اوراق گشته به دشمنان فروخته شد. از «ضیاء مسعود» باید پرسید که آیا تا به حال کدام دشمن ملت دیگری در جهان به چنین عمل خائنانه ای دست زده است؟!

هشتم: حال میرویم به سرغ پروتوکول هایی که مربی و قهرمان شورای نظار و جمعیت یعنی احمد شاه مسعود به دفعات با اتحاد شوروی اشغالگر وطن عزیز ما امضاء نمود. آیا شخص «احمد شاه مسعود» و گروه و گروپ دنباله رو وی هرگز از افشاء این قرار داد ها با دشمن ملت افغانستان مثلاً قرار داد جبل سراج و خنجان و بقیه، بیمی داشته اند؟! مگر میشود قدم هایی چنان مهم و سرنوشت سازی را که با شوروی و برای حمایت قوای آنان برای ادامه اشغال افغانستان برداشته شد، تأریخ فراموش نماید؟ پلان تجزیه مادر وطن چطور؟ مردم مظلوم و قربانی افغانستان که جنگ شان با شوروی از دو سال به ۱۰ سال کشید؟!

نهم: بلی اینهم نتایج عملی همان پروتوکول ها با جنرال «گروموف» آمر قوای نمبر ۴۰ اتهد شوروی سابق شمرده میشود که حمایت از شهراه سالنگ به منظور تردد قوای زمینی آن ابر قدرت مخوف و دشمن ملت افغان بوده و جزء یکی از پروتوکول ها شمرده میشود.

دهم: بلی همین تأریخ به وضاحت بیان میدارد که مسعود بعد از بیشتر از یکسال مبارزه بر علیه شوروی، با همگامی با آن قوای اشغالگر وطنش، برای کسب قدرت و وعده های مقام و تسلط بر امور کشور به کمک به شوروی پیوست؛ چنانچه که خاطرات جنرالان روس و اوراق تأریخ و البته جریان امور و رویداد های متفرقه این حقیقت تلخ را افشاء می نماید.

یازدهم: بلی اینهم حقیقت دارد که بعد از حملات سپتمبر یازده و ورود قوای امریکا، روز از نو روزی از نو، جمعیت ربانی و شورای نظار بعد از قتل مسعود راه وی را با ارتباطات با سی آی آ «First In کتاب خاطرات گیری شرون نماینده سی آی آ» دنبال نموده اینبار با سرکردگی «عبدالله عبدالله» با زد و بند هایی با پلان های جدیدی به امریکا پیوستند و تا ایندم به مقامات بی شمار و قدرت دسترسی دارند.

دوازدهم: مبالغی که در پنجشیر و خواجه بهاءالدین بین سی آی آ و مسعود رد و بدل میشد، از خود داستان ها و حکایات طولانی دارد، که همین «جناب ضیاء مسعود» درین کار تربیت خوبی داشته است، مثلاً داستان اخذ صد ها هزار دالر برای دستگیری بن لادن را که سی آی آ در هوتل «دینز» پشاور به «ضیاء مسعود» داد، بعد ها «احمد شاه مسعود» در مجلسی در منطقه «کلوله پشته» کابل با «گیری شرون»، از دریافت آن انکار ورزید.

سیزدهم: داستان گرفتاری در میدان هوایی دویی که همین «ضیاء مسعود» و «یونس قانونی» همتای وی در آن سهم داشتند، قصه ای است کاملاً شنیده شده، گویا اولی با ذخیره دالری فوق العاده و دومی با گنجی از الماس های ناب به دیدار فامیل های شان که در خارج به امن و رفاه حیات داشتند، تشریف میبردند. پدر سیاست بسوزد که با تلفون هایی که از کابل صورت گرفت، موضوع پلوت گردید... همه پول های باز سازی افغانستان و همه سرمایه های یتیم و بیوه کشور به تاراج رفت!!!

چهاردهم: بلی معادن لاجورد، زمرد و غیره از همان عصر جهاد در اختیار عمال و قاچاقبران همین گروه شورای نظار و جمیعت ربانی است، البته بیشتر آن طرق تجارت آن در جهان خارج هم با بلدییت و روابط آنان به سهولت صورت می گیرد. قصه جدیدی نیست!

پانزدهم: از جایداد و مقر های باشکوه و گوناگون در داخل و خارج افغانستان یاد شده است. البته قسمتی از دخیار سرشار سرمایه های ملی، مصارف بازسازی، بودجه هایی که برای صلح، صحت عامه، معارف، یتیم خانه ها و صد ها مثل آن به خزانه دولت باید برسد، نارسیده به تاراج میرود. البته که خریداری مقر های متعدد باشکوه در داخل و خارج باید در پلان حیات «ضیاء مسعود» و گروه و گروپ وی باشد!!

شانزدهم: حال که حمله به کارته پروان و مخصوصاً بر اهل هوند شریف و زحمت کش افغان در جریان جنگ های خونین کابل و حکومت فاسد ربانی مطرح میگردد، بلی با چنان تراژدی دلخراش، خوب است یادی هم از «قتل عام افشار» که مسعود توپ خانه را در آن زمستان سرد به بالای کوه آسمایی برد و به شمول افشار چندین شهر پایین کوه را در دو شب با تلفات سهمگینی به خون و آتش غرق کرد. این تراژدی مهلک انسانی ثبت تاریخ جنایات بشری جهانی گردیده است. تیپ و عکس های زیادی را از همین همبستگان مسعود، فهیم و خود وی که در بالای کوه عملاً فعال هستند، صفحات تاریخ در خود ثبت نموده است. هیهات!!

هفدهم: بلی آمدم به تجارت نهایت عجیب و استثنایی، خانم جهان یار عزیز، نام مسعود در حیات و بعد از قتل نامبرده هر روز در مواقعی ای مانند انتخابات، ضرورت قهرمان سازی و جلب نظر استخبارات خارجی و امثالهم منحصراً متاعی تجارتی دست به دست همین گروه ها میگردد. عجیب تجارت پر سودی بخدا؟!!

در حیات خود مسعود هم انواع تجارت بر علاوه معاملات سنگ های قیمتی و زمرد، رواج داشت، ذخیره هنگفتی که در بانک لندن در حوالی مرگ وی در حساب شخصی اش موجود بود، البته یکی از آن به شمار می آمد. کتاب جدید ستیو کول ژورنالست خبره امریکایی نویسنده اثر افشاء گر جنگ های ارواح، به نام **Directrait S** – مدیریت اس که اخیراً منتشر گشته و غوغایی به پا نموده است».

به هر حال، آب که از سر گذشت چه یک نیزه و چه صد نیزه! «ضیاء مسعود» و گروه جمیعت و شورای نظار، مگر ازین ادعاهای خلاف حقیقت برای تمیل مقاصد خود ها چه ضرری دیده اند که از فریب مردم بی بضاعت، مظلوم و بی پناه وطن دست بردارند؟ تا ریشه در آب است امید ثمری هست!!

هژدهم: درین قسمت به اجازه خواهر ما «مکی جان زوری جهانیار» اینقلم ماده دیگری را اضافه مینمایم که سوال شود که «غرامات جنگی» حمله شوروی به افغانستان و جنگ های مدش آنرا با ملت افغان که به تخمین بانک جهانی در حدود ۴۵ میلیارد دالر میگردد، کی به «ولادیمیر پوتین» بخشش نمود؟! بلی این حاتم بخشی

غیر قانونی از کیسه خلیفه را «برهان الدین ربانی» بعد از شکست طالبان به رئیس کی جی بی عصر اشغال افغانستان که سوابق طولانی با آن کشور داشته است، پیشکش نمود. الهی توبه مینماییم.



عکس پسر و عروس یونس قانونی که وزن طلای خالص مزین به جواهراتی که میبینید، نزدیک به سه کیلوگرم و ناراحت کننده بود. ضمیمه مضمون محترم احسان الله مایار عکسی هم از مراسم ازدواج پسر یونس قانونی درج است که وزن زیورات و طلای خالص آنرا که سابق به داشتن چنین گنجینه هایی فامیل های شیوخ عرب شهرت داشتند، اینک به عنوان رقابت بر سر و بر زن افغانی که مملکتش از چهل سال به اینطرف در خون، آتش، غم، فقر و مسکنت غرق است و لقمه نانی برای ملیون ها بر دسترخوان کهنه شان میسر نیست، با درد و افسوس مشاهده مینماییم. ایوای وطن وای!!

حال که تا اینجا رسیده ایم، مشت نمونه خروار، عکس های چندی از متعلمین داخل کشور و کمپ های پناه گزینان داخلی به منظور مقایسه با لباس ملیون دالری عروس یونس قانونی خدمت شما هموطنان با انصاف ارائه میدارم



مکتب صحرائی دختران افغان که با حیف و میل شدن ملیون ها دالر بودجه معارف، بر روی خاک درس میخوانند.



اینهم مکتب صحرائی پسران افغان که همچنان بر روی خاک و زیر آفتاب سوزان درس میخوانند



کمپ مؤسسه اطفال آشیانه که از شرایط نسبتاً بهتری برای تحصیل اطفال برخوردار است.



وبالآخره طفلک سرگردان وطن در یکی از کمپ های نزدیک کابل. لطفاً لباس و پاهای کوچک و برهنه وی را با لباس مجهز با زر و زیور عروس یونس قانونی مقایسه نمایید! قصر شاهی و کلبه درویش.

پایان

نوت: اینهم مضمون مربوطه همکار دانشمند ما محترم آقای احسان الله مایار که لطف نموده برای مطالعه، بر لینک آن کلیک فرمایید.

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/ehsan_m_gosareshe_ke_enwan_ba_kar_nadarad.pdf

